

Observance of envy in sovereign responsibilities

Sayyed Mohammad Hosein Kazemi Bazardehi*

Received: 2022/02/14

Heidar Amirpour**

Accepted: 2022/05/04

Mohammad Hasan Sheibanifar***

Seyyed Mohammad Sadri****

Reza Mohebbi Majd*****

Abstract

Each government has responsibilities that officials must adhere to in the highest interests of the country and the people. Upon understanding the necessity of envy in governing responsibilities and its legal and jurisprudential status, its legal and jurisprudential status can be clarified. This awareness provides order, security, and prosperity in society. To achieve this, we should answer these questions in this case: What do "expediency" and "governance responsibilities" mean? What is the shari'a ruling on "observance of envy by officials"? What points should be considered in the analysis of "observance of envy in responsibility"? etc. The research method involves verifying generalities and reviewing theories and analysis. And it is interdisciplinary. As a result, the necessity of observing envy in responsibility and paying attention to key indicators that include: justice, security, law, and duty, in a special sense is the requirement of proper management, and examples of the observance of envy in responsibility will be explained. The four proofs (four arguments: the Qur'an, tradition, reason, and consensus) also confirm these principles.

Keywords: Envy, Responsibility, Sovereign Responsibilities, Government, Justice.

* Ph.D. Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, South Tehran Division, Payame-Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

kazemi.phd.pnu.teh.jonoub@gmail.com

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, South Tehran Division, Payame-Noor University, Tehran, Iran. d.amirpour@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, South Tehran Division, Payame-Noor University, Tehran, Iran. tosheybani@yahoo.com

**** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, South Tehran Division, Payame-Noor University, Tehran, Iran. smsadri42@gmail.com

***** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, South Tehran Division, Payame-Noor University, Tehran, Iran. m.majd64@yahoo.com



مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی

سید محمدحسین کاظمی بازاردهی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

حیدر امیرپور**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۴

محمدحسن شیبانی فر***

نوع مقاله: پژوهشی

سید محمد صدری****

رضا محبی مجد*****

چکیده

در هر حکومت و دولتی، مناصب و مسئولیت‌های مختلفی وجود دارد که صاحبان آنها بایستی طوری از عهده اداره و اجرای آنها بریبایند تا مصالح و منافع (غبطه) مردم و کشور به بهترین وجه مراعات شود. اگر شناخت کامل و درستی از مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی به دست آید می‌توان بدین وسیله جایگاه قانونی و فقهی آنها را به نحو صحیح تبیین نمود و در پرتو این آگاهی، موجبات برقراری نظم، امنیت و سعادت جامعه را فراهم ساخت. برای نیل به مقصود باید برای سؤالات مطرح در این باب، پاسخ یافت؛ پرسش‌هایی نظیر: «غبطه» و «مسئولیت‌های حاکمیتی» به چه معناست؟ حکم شرعی «مراعات غبطه توسط مسئولان» چیست؟ در واکاوی «رعایت غبطه در مسئولیت» چه نکاتی بایستی مدنظر قرار گیرد؟ و... روش تحقیق نیز شامل بررسی کلیات و واکاوی نظریه‌ها و تحلیل‌ها بوده و پژوهش، به صورت میان‌رشته‌ای است. پس از بررسی این موضوعات و در نتیجه، ضرورت رعایت غبطه در مسئولیت و همچنین توجه و التزام عملی به شاخص‌های مهمی شامل: عدالت، امنیت، قانون و وظیفه به معنای خاص که بایسته‌های یک مدیریت صحیح بوده و از مصادیق مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی است، تبیین می‌شود؛ اصولی که ادله اربعه نیز آنها را تأیید می‌کنند.

واژگان کلیدی: غبطه، مسئولیت، مسئولیت‌های حاکمیتی، دولت، عدالت.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
kazemi.phd.pnu.teh.jonoub@gmail.com

** دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
d.amirpour@yahoo.com

*** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
tosheybani@yahoo.com

**** دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
smsadri42@gmail.com

***** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
m.majd64@yahoo.com



مقدمه

مسئولان حکومت اسلامی باید به نحوی امور تحت اختیار خود را مدیریت کنند که مصالح و منافع جامعه، مصون از آسیب و نابودی باشد. حفظ و حراست از منافع مردم در رهگذر آشنایی با مبانی فقهی و حقوقی این موضوع می‌باشد و توفیق در این راه با عملکرد صحیح ممکن خواهد بود. در ابتدای بحث، سؤالاتی مطرح است همچون: «غبطه» و «مسئولیت‌های حاکمیتی» به چه معناست؟ حکم شرعی «مراعات غبطه توسط مسئولان» چیست؟ ادله اثبات «رعایت غبطه در مسئولیت» کدام است؟ و... روش اجرای تحقیق نیز شامل بررسی کلیات و واکاوی نظریه‌ها و تحلیل‌ها است. ضمناً ضرورت این پژوهش هم بدان لحاظ می‌باشد که اگر شناخت کامل و درستی از مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی به دست آید، جایگاه قانونی آنها به نحو صحیح تبیین شده و در پرتو این آگاهی، موجبات برقراری نظم، امنیت و سعادت جامعه فراهم می‌آید و در غیر این صورت، زمینه‌های بروز فساد، ناامنی مادی و معنوی و تباهی جامعه ایجاد می‌شود. پیامون مسئولیت‌های حاکمیتی باید دانست که بر مبنای اندیشه اسلامی و توحیدی، حاکمیت، تنها در انحصار خداوند متعال قرار دارد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ حکم و فرمان، تنها از آن خداست (انعام / آیه ۵۷) و او حاکم و مالک بر همه جهان است و هیچ‌کس غیر از ذات باری تعالی حق تصرف در هیچ‌یک از امور مردم را ندارد مگر آن کسانی که از طرف وی نصب شده باشند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۵۴۶). بر همین اساس، پیامبران و با ظهور اسلام، پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پس از ایشان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز دارای حق حاکمیت و یا به تعبیر دقیق‌تر «ولایت» بر امت می‌باشند که در ادبیات اسلامی، نزدیک‌ترین مفهوم نسبت به حاکمیت سیاسی نیز به حساب می‌آید (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۴۱). اگرچه همنشینی مفاهیم سیاست و ولایت، قابل کتمان نیست (مفید، ۱۴۱۳ق، صص. ۱۶-۲۷) ولی باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ اولاً. ولایت دارای مفهوم وسیع‌تری از حاکمیت سیاسی بوده و علاوه بر زعامت و رهبری، شامل: مرجعیت در احکام الهی، فصل خصومت‌ها و مرجعیت در قضا هم می‌شود؛ ثانیاً. در دوران غیبت کبری، این وظایف بر عهده فقیه جامع‌الشرایط برای رهبری است (خیمینی، ۱۳۹۸، ص. ۷۵). در آرا و عقاید حقوقی نیز مفهوم مورد نظر از حاکمیت، مفهوم حاکمیت سیاسی است (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲، ص. ۵) و بر قدرت برتر و بالاتری دلالت می‌کند که در

جامعه، قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۷). حقوق دانان می‌افزایند: حاکمیت عبارت است از قدرت برتر و عالی که دارای صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی است و در رأس همه قدرت‌ها قرار دارد (عالم، ۱۳۷۳، ص. ۲۵) و دارای ویژگی‌هایی چون دوام، مطلق بودن، عام بودن و تفکیک‌ناپذیری است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۸). خلاصه اینکه حاکمیت یعنی قدرت عالی دولت که قانون‌گذاری و اجرای قانون را بر عهده دارد. با این اوصاف، حاکمیت در هر جامعه‌ای دارای سه ویژگی است:

الف. برتر از سایر قدرت‌ها و مقاومت‌ناپذیر؛

ب. دارای فعلیت و ظهور خارجی؛

ج. مستقر و پایدار (کاتوزیان، ۱۳۹۵، صص. ۱۸۶-۱۸۷).

مسئولیت‌های حاکمیتی به معنای تسلط همه‌جانبه امور است. در سطح ابتدایی، نوعی حاکمیت به معنای کنترل بر مردم و فضای جغرافیایی است و در ادامه، بر مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... تسری می‌یابد. در این میان هنگامی یک مسئول، مراعات غبطه را کرده است که با فراهم کردن سازوکار مناسب، قانونی و قابل اجرا به بهترین نحو، منافع و مصالح مورد مسئولیتش را تأمین کرده باشد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام گرفته از «غبطه» در مباحث ذیل سخن به میان آمده است:

۱- در موضوع سرپرستی کودک از دیدگاه «فقه و حقوق» و ذیل عنوان آن، به جایگاه و تأثیر مصلحت در سرپرستی کودکان پرداخته شده است. همچنین به مسئله تحولات حضانت کودک اشاره شده و مقوله منافع و مصالح صغیر، مورد بررسی قرار گرفته است (نک. شریفی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵).

۲- برخی از پژوهشگران نیز در رابطه با موضوع محجوران و همچنین تصرفات ولی قهری به مباحث غبطه و مصلحت مولی‌علیه پرداخته‌اند (نک. کریمی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱).

۳- در موضوع «حقوق زن»، بعضی مباحثی را پیرامون حفظ منافع و غبطه زنان، مورد مطالعه قرار داده‌اند (نک. قنواتی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷).

۴- در مبحث وکالت، به جایگاه حُسن نیت در عقد وکالت و لزوم رعایت غبطه موکل، اشاره شده است (نک. زمانی، ۱۳۹۴، ص. ۷۹).

۵- برخی پژوهشگران، اصلی به‌عنوان «اصل حُسن نیت در قراردادها» را تحت عنوان غبطه و مصلحت مورد بررسی قرار داده‌اند (نک. عباسی، ۱۳۸۶).

۶- درباره مقوله غبطه و مصلحت، در مباحثی مانند: امور حسبی (نک. رزمان، ۱۳۹۶)، بانکداری (نک. کریمی، و مرادی، ۱۳۹۴) و همچنین در بحث موقوفات (نک. نورالدینی و علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۳۹۷)، پژوهش‌هایی شده است.

۷- اما آنچه بیش از موارد مذکور به پژوهش ما نزدیک‌تر است، اشارات و یافته‌هایی است که مصالح و منافع عمومی و اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و علاوه بر مفاهیمی همچون حقوق عمومی (نک. نیکزاد، ۱۳۸۵) و عدالت، به مباحثی مانند: دکترین مصلحت دولت و مصالح حکومتی (نک. مکارم شیرازی و نوایی، ۱۳۸۰)، پرداخته است.

برآیند کار این است که هر چند در بسیاری از پژوهش‌ها - اعم از رساله‌های دکتری و مقالات حوزوی و دانشگاهی - به غبطه و نقش و اهمیت آن در موضوعات و امور مختلف پرداخته شده است ولی در مقوله «مسئولیت‌های حاکمیتی» به مبحث غبطه و مراعات آن، اشاره‌ای نشده است.

۱. کلیات

۱-۱. غبطه

غبطه در لغت به معنای رشک بردن بر سعادت کسی و آرزوی داشتن نعمت و سعادت وی بدون آرزوی زوال نعمت و سعادت از او است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۷، ص. ۳۵۸؛ نراقی، ۱۳۷۷، ص. ۳۴۷) و با این اوصاف، در مقابل حسد قرار می‌گیرد. زیرا حسد، روحیه خواری و خودکم‌بینی است که فرد حسود در خود می‌بیند و به دنبال آن آرزو می‌کند که فردی که دارای نعمتی واقعی یا خیالی است از آن نعمت محروم شود، حال چه آن نعمت واقعی یا خیالی را خود داشته باشد و یا نداشته باشد، یا به او برسد یا نرسد (خمینی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۵). در اصطلاح فقهی، غبطه به معنی مصلحت و منفعت است (حلی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸۲؛ مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص. ۶۸؛ قمی، ۱۳۷۴، ج ۱،

ص. ۲۰۸). در علم حقوق نیز تعریفی مشابه فقه از غبطه به چشم می‌خورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ش. ۳۸۹۳).

۲-۱. مسئولیت‌های حاکمیتی

بر اساس جهان‌بینی و نگرش اسلام به جهان و انسان، حکومت به منزله ابزاری برای تکامل انسان است؛ اهداف و وظایفی که برای دولت اسلامی مقرر کرده است نیز در همین راستا می‌باشد. در این مکتب حیات‌بخش، چون هم «فرد» اصالت دارد و هم «جامعه»، اهداف و وظایف به‌گونه‌ای تعریف می‌شوند که تضمین‌کننده حقوق فرد در مقابل جامعه و جامعه در برابر فرد باشد.

البته حاکمیت دینی در واقع یک نوع خدمت است؛ به‌معنای پشتیبانی و نزدیکی به مردم و حفظ منافع و مصالح دنیوی و اخروی مردم؛ نه تنها وادار کردن مردم به چیزی یا اقتدارگرایی! و روشن است که چنین حکومتی باید افرادی صالح و زاهد داشته باشد و در همه زمینه‌ها به کلام‌الله با وسواس و دقت عمل کند؛ در سیاست، مدیریت، اقتصاد، معیشت، حقوق، قضاوت و بقیه زمینه‌های زندگی اجتماعی. خطر از جایی بروز می‌کند که صالحانی به هم نرسند و دنیادوستانی کارها را به‌دست گیرند و نفوذیانی فعال شوند و به توجیه کارهای نادرست خود بپردازند (حکیمی، ۱۳۹۱، صص. ۱۷-۱۸).

روشن است حاکمیتی که امور جامعه را به‌دست می‌گیرد، برای انجام درست هر کار، به مسئولانی آگاه، کاردان و دارای مهارت، نیازمند است و برای آنان ضرورت شناخت دقیق و همه‌جانبه حوزه عمل، تردیدناپذیر می‌باشد.

طبق آنچه ذکر شد و با توجه به «ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری» که امور حاکمیتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «آن‌دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت، شامل همه اقشار جامعه شده و بهره‌مندی از این نوع خدمات، موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود»، می‌توان گفت:

اولاً. «مسئولیت‌های حاکمیتی» یعنی قدرت برتر کسانی که مشروعیت قانونی دارند و در جامعه، نیرویی بالاتر از آنان نیست و علاوه بر مسائل سیاسی، در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... نیز تسلط خواهند داشت؛ دامنه این سیطره، در آثار و نظرات

فقها نیز مشهود است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۳۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ب، ص. ۴۶۴؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۴۲).^۱ ثانیاً، مسئولیت‌های حاکمیتی عمدتاً شامل سه سطح ملی (حکومت و دولت)، اقتصادی (تجاری) و سازمانی (اداری) است و بر این اساس، مقام‌های مدیریتی و اداری نیز جزء مسئولیت‌های حاکمیتی محسوب می‌شوند و وظیفه متصدیان آنها همچون مسئولان حکومتی و مدیران ارشد دولتی، سنگین و جدی است. ثالثاً، با وجود اینکه تنظیم و اجرای مقررات در اختیار آنهاست، نسبت به اقدامات خود، متعهد و ملتزم‌اند و باید درباره فعالیت‌های خود و مطالباتی که از آنان می‌شود، پاسخگو باشند.

۲. حکم شرعی «مراعات غبطه توسط مسئولان»

حکم شرعی، قانونی است که از جانب خداوند متعال برای «تنظیم و ساماندهی زندگی انسان» صادر شده است (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۲۴) و از لحاظ اعمال انسان به دو قسم «تکلیفی» و «وضعی» تقسیم می‌شود؛ حکم تکلیفی، اعتبار صادر از شارع از حیث اقتضاء یا تخییر است که به‌طور مستقیم به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد شامل: وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت. در مقابل، احکام وضعی، احکامی هستند که مشروط به شرایط تکلیف نیستند (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۸۵)، مقتضی پاداش و کیفر بوده و تعلق آن به افعال مکلفین به‌طور غیرمستقیم است (نائینی، ۱۳۷۶، ص. ۳۸۴). مانند: زوجیت، ضمان و...
با توجه به آنچه ذکر شد، کارهای یک مقام مسئول به‌خاطر آنکه متعهد به انجام وظایفی می‌شود، مسئولیت‌آور است و اثر شرعی دارد (آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۱، ج ۲، ص. ۲۷۹) و چون به اعمال او مرتبط است دارای حکم تکلیفی و وضعی نیز می‌باشد؛ به علت الزامی بودن انجام تعهد، نوع حکم تکلیفی آن وجوب بوده و در صورت عدم مراعات غبطه، ایجاد حرمت می‌کند و حکم وضعی آن ضمان خواهد بود.

۳. واکاوی «رعایت غبطه در مسئولیت»

۳-۱. ضرورت مراعات

یک مقام مسئول با به عهده گرفتن مسئولیت، عهد و پیمان بسته که ملزم به انجام وظایف و مراقبت از مصالح و منافع کار خویش یعنی مراعات غبطه باشد. احترام به پیمان و لزوم عمل به آن نیز ریشه فطری دارد و به خاطر فطری بودن این اصل در جامعه انسانی، نقض عهد و پیمان‌شکنی از رذائل اخلاقی شمرده می‌شود و ضربات شکننده و جبران‌ناپذیری بر شخصیت و انسانیت فرد، وارد می‌سازد و می‌توان گفت که هیچ چیز رسواتر از پیمان‌شکنی نیست. در قرآن مجید نیز یکی از ویژگی‌های بهشتیان، عمل به عهد و پیمان ذکر شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند... همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان می‌مانند (مؤمنون / آیات ۸-۱۱).

به هر صورت، ضرورت مراعات غبطه در مسئولیت را می‌توان با دلایل مختلف اثبات کرد:

۳-۱-۱. آیات قرآن

با نگاهی به آیات قرآن کریم، اهمیت ضرورت مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی مشاهده می‌شود که چند نمونه ذکر می‌شود:

۱- «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ و بدین‌گونه یوسف را در سرزمین - مصر - قدرت دادیم که در آن هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباہ نمی‌سازیم (یوسف / آیه ۵۶). این آیه، به محبت و احسان یوسف نبی به مردم مصر اشاره می‌کند و طبق آن نیکی به مردم باید اصلی اساسی در عملکرد حاکمان و مسئولان بوده و حکومت بر پایه احسان به امت و شهروندان، استوار باشد.

۲- «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم پس

میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند (ص / آیه ۲۶). این آیه از قرآن، لزوم اجرای عدالت از سوی حاکمان و همچنین پرهیز از هوا و هوس کارگزاران جامعه را تبیین می‌کند.

۳- «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید (اعراف / آیه ۸۵). و همچنین «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ پیمانه و وزن را با عدالت، تمام دهید و بر اشیا و اجناس مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نکاهید (هود / آیه ۸۵). این آیات نیز نشان می‌دهند که کارگزاران و حاکمان جامعه باید امور اقتصادی مردم را اصلاح کنند.

۳-۱-۲. روایات

چند مورد از عنایت ویژه پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) به ضرورت مراعات غبطه توسط مسئولان ذکر می‌شود:

۱- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): هیچ کس بر ده نفر به بالا فرمان نمی‌دهد - یا امیر و مسئول نمی‌شود - مگر آنکه در روز قیامت در حالی آورده می‌شود که دستانش به گردنش با غل و زنجیر بسته شده پس اگر نیکوکار بود آزاد می‌شود و اگر بدکار بود، زنجیری بر زنجیرهایش افزوده می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۲۶۴).^۲ به وضوح از این روایت می‌توان ضرورت مراعات غبطه توسط یک مسئول را دریافت.

۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام): از خدا بترس و اموال این مردم را به آنان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خدا تو را در اختیار من قرار دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا نسبت به تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزد من مگر این که داخل جهنم شد، بر تو خواهم زد! (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۹۵۷).^۳ این کلام وقتی از امام علی (علیه السلام) صادر شد که یکی از کارگزاران حضرت، دست تعدی به اموال مردم باز کرده بود. از این روایت، ضرورت حفظ و رعایت منافع مردم به خوبی نمایان است.

۳- امام جعفر صادق (علیه السلام): خدا می‌داند که من می‌توانم خانواده‌ام را با نان گندم خالص اطعام نمایم و به بهترین صورت زندگی کنم اما دوست دارم خداوند

مرا در حال برنامه‌ریزی سنجیده و صحیح زندگی ببیند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ص. ۱۶۶).^۴ این حدیث علاوه بر آن که لزوم ساده‌زیستی و اجتناب از اشرافی‌گری مسئولان جامعه را بیان می‌کند به لزوم توجه به معیشت و اقتصاد مردم به‌ویژه اقشار ضعیف، اشاره دارد.

۳-۱-۳. عقل

درک قسمت مهمی از مصالح و ملاکات احکام غیرعبادی از دسترس فهم بشر دور نیست زیرا تنها برای نیل به مصالح و دوری از مفاسد اخروی جعل نشده‌اند و همواره به مصالح و مفاسد دنیوی نیز توجه داشته‌اند مانند: معاملات. از سوی دیگر در پاره‌ای موارد، احکامی امضایی به‌شمار می‌آیند که خود شارع نیز به‌عنوان رئیس عقلا، آنها را تأیید کرده است (ولایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۷۵) و امضایی بودن می‌تواند ما را به این حقیقت رهنمون سازد که عقلای جامعه توان دستیابی به مصالح و مفاسد موجود در این‌گونه احکام را دارا هستند. ضرورت مراعات غبطه در مسئولیت نیز در زمره همین مصالح و ملاکات است که عقلاً لازم بوده و از پشتیبانی شارع و عقلای جامعه برخوردار می‌باشد.

۳-۱-۴. علم حقوق

ضرورت مراعات غبطه در مسئولیت حاکمیتی، از این‌روست که دولت به‌عنوان یک شخص حقوقی (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹، ص. ۴۹) همانند یک شخص حقیقی در قبال وضع قانون یا تحولات اداری که باعث تضییع برخی از حقوق و امتیازات به حق افراد یا عدم‌النفع آنان می‌شود، مسئولیت مدنی خواهد داشت. حتی مسئولیت دولت نسبت به اعمال کارکنان خود مسئولیتی مستقیم است. به این ترتیب که هر گاه کارمند دولت مرتکب عمل زیان‌بار شود، دولت نه به سبب خطا یا مسئولیت کارمند که به دلیل خطای خود مستقیماً عهده‌دار مسئولیت خواهد بود (غمامی، ۱۳۷۶، ص. ۴۰).

۳-۲. مصادیق مراعات با توجه به ادله‌ی اربعه

ادله اربعه عبارتند از: کتاب خدا، سنت معصوم (علیه‌السلام)، عقل و اجماع که بیشتر علمای شیعه و بعضی از آنها را علمای اهل سنت، به‌عنوان منابع فقه و مصادر تشریح

پذیرفته‌اند و هر یک از آنها به‌عنوان دلیلی معتبر برای استنباط احکام شرعی محسوب می‌گردد. البته برخی از اهل سنت به‌جای عقل، از قیاس نام برده‌اند (مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۶۹؛ خضری بک، ۱۳۸۹ق، ص. ۲۳۹). اکنون قصد بررسی این مسئله را داریم که بر اساس آنها چه چیزهایی در انجام وظایف حاکمان و مسئولان به‌معنای مراعات غبطه یا عدم آن در مسئولیت‌های حاکمیتی محسوب می‌شود:

۳-۲-۱. عدالت

اهمیت عدل و جور حاکمان به حدی است که دوام و زوال حکومت، وابسته به آن است به‌طوری‌که در مثل مشهور آمده است: «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»؛ حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ستم نه!

الف) در قرآن کریم بارها بر اجرای عدالت و نفی ظلم و جور تأکید شده است: «قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»؛ بگو به کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان دارم و مأمور شدم که میان شما به عدالت رفتار کنم (شورا / آیه ۱۵). نمونه‌ای دیگر: «مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا»؛ هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد. سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود، آنگاه خداوند او را عذابی سخت خواهد کرد (کهف / آیه ۸۷) و...

ب) در سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز عدالت از جایگاهی رفیع برخوردار است. حضرت امام حسین (علیه‌السلام) می‌فرماید: به جان خود سوگند؛ امامت و پیشوایی، جز برای آنکه به کتاب خدا، حکومت و داوری کرده و قیام به قسط و عدل کند، نیست (مفید، ۱۴۱۳ق.ب، ص. ۳۹).

ج) از نظر عقلی، امامیه - طبق نظریه حُسن و قبح ذاتی - بر این باورند که هر عملی در ذات و درون خود دارای ویژگی خاصی است که بدان زشتی یا زیبایی می‌بخشد (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص. ۲۷۸-۲۷۹) مانند: عدالت‌ورزی که به خودی خود، نیک است لذا خداوند به انجام آن فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ نه آنکه با امر الهی، نیک شود (نمل / آیه ۹۰).

د) به‌لحاظ اجماع، باید گفت: اجماعی بر وجود اصلی به نام عدالت وجود ندارد! اما قاطعانه می‌توان گفت که عدالت از مؤلفه‌های اصلی دین است و همه بر آن قائلند

(مطهری، بی‌تا، ص. ۳۵) و بدین لحاظ و با توجه به پذیرش مفهوم عدالت از سوی فقها به عنوان ملاک و معیار، «عدالت» اجماعی است (به عنوان نمونه نگاه کنید به: خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۵۳۵؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۸۲).

۳-۲-۲. امنیت

امنیت یکی از نیازهای اساسی انسان است. امید به زندگی، پیشرفت و ترقی در بسیاری از زمینه‌ها اعم از پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و دستیابی به قله‌های صنعت و فناوری، در پرتوی امنیت میسر می‌شود. در اسلام، برقراری امنیت از ضروری‌ترین و فوری‌ترین وظایف حکومت اسلامی در حوزه درونی و بیرونی جامعه به حساب می‌آید (یوسفی، ۱۳۸۹، ص. ۶۳) و دولت اسلامی نیز برآیند نیازهای واقعی بشر است و امنیت، مهم‌ترین و بدیهی‌ترین مطلوب جامعه می‌باشد.

(الف) در قرآن کریم افزون بر واژه امن و مشتقات آن (دخان / آیه ۵۱؛ بقره / آیه ۱۹۶؛ نحل / آیه ۱۱۲) از کلیدواژه‌هایی مانند: سلم، سلام، سکینه و صلح (بقره / آیه ۲۰۸؛ رعد / آیه ۲۴؛ توبه / آیه ۲۶؛ نساء / آیه ۱۲۸) استفاده شده است. همچنین واژگانی که در طرف مقابل امنیت قرار دارند مانند: خوف، رعب و حزن (بقره / آیه ۱۱۲؛ حشر / آیه ۲؛ بقره / آیه ۳۸) به کار رفته است. و از آیات جهاد، قصاص و حدود (بقره / آیه ۱۹۳؛ نساء / آیه ۹۱؛ نحل / آیه ۱۲۶؛ بقره / آیه ۱۷۹؛ نور / آیه ۴) نیز موضوع امنیت برداشت می‌شود. علاوه بر این، آیات دیگری نیز در ترسیم حوزه معنایی امنیت نقش دارد که عبارت است از آیاتی که با بیان پاره‌ای احکام فقهی و اخلاقی: امنیت عقیده (بقره / آیه ۲۵۶)، جان (مائده / آیه ۳۲؛ أنعام / آیه ۱۵۱)، مال (مائده / آیه ۳۸) و آبروی انسان‌ها (نساء / آیه ۵۸؛ حجرات / آیات ۱۱ و ۱۲) را محترم شمرده و پیوند میان مؤمنان را بر پایه صلح و برادری (حجرات / آیات ۹ و ۱۰)، احسان (نساء / آیه ۳۶)، قسط و عدل (حجرات / آیه ۹) دانسته است و بر آمادگی دفاعی مسلمانان (أنفال / آیه ۶) و جهاد (نساء / آیه ۸۴) تأکید کرده و بر حرمت جنگ در مکان (آل عمران / آیه ۹۷) و زمان‌های ویژه‌ای (توبه / آیه ۳۶) دلالت دارد. همچنین از دیدگاه قرآن، امنیت، یکی از اهداف حاکمیت خداوند و جانشینی صالحان دانسته شده است؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَيْسْتَخْلِفْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد و آن دینی را که برای آنان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان افرادی فاسق و تبه‌کارند (نور / آیه ۵۵). این آیه به آیه «استخلاف» معروف است و در ادامه آیات قبل که سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود، آمده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است، بیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۵۲۷). در آیه استخلاف، به مسلمانانی که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح باشند، سه بشارت داده شده است:

اول. برپایی حکومت صالحان روی زمین،

دوم. نشر و استقرار دین حق و مورد رضایت و پسند آنها به صورتی که کسی مانع گسترش آن نشود،

سوم. از میان رفتن عوامل ترس و ناامنی که از سوی منافقان و کفار وجود داشت (طباطبایی، بی تا، ج ۱۵، ص. ۱۵۱).

ب) بر اساس سنت، امام علی (علیه‌السلام) درباره لزوم امنیت می‌فرماید: زندگی در هراس گوارا نیست (کلینی، ۱۳۸۸ق، ص. ۲۷).^۶ همچنین امام جعفر صادق (علیه‌السلام) درباره حاکمیت امام عادل فرمود: ترسان را با آن ایمن می‌سازد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ص. ۳۱۴).^۷

ج) استناد بحث از نظر عقلی، دلیل مستقل عقل برای اثبات قاعده نفی اختلال نظام است (فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص. ۲۱۰). عقل محض، به قبح اختلال در نظام زندگی انسان حکم می‌کند و اختلال نظام را دارای «مفسده لزومی» می‌داند. این ادراک عقلی نیازمند تأیید عقلا در گفتار یا رفتار نیست؛ از این‌رو، می‌توان قضیه

عقلی در قبح اختلال نظام را در دسته‌ی «یقینیات» و در برابر «مشهورات» قرار داد که تصدیق در آنها نیازمند تأیید و اعتراف عموم مردم به صدق آنهاست (مظفر، ۱۳۸۸ق، ص. ۳۲۷).

د) به لحاظ اجماع، فقها حفظ و تأمین امنیت دولت اسلامی را مقدم بر هر چیزی دانسته و بر آن ادعا، اجماع کرده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص. ۴۷).

۳-۲-۳. قانون

در یک جامعه قانون‌مدار، تمام اعمال حکومتی در چارچوب قانون قرار گرفته و زمامداران، مسئول اعمال خویش هستند زیرا برای حدوث و بقای زندگی اجتماعی، نیاز شدید و اکید به احکام و مقررات است. در نتیجه برای نظم یافتن و هماهنگی اجتماعی و برای نیل افراد جامعه به اهداف خود، گریز و گزیری از قانون نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص. ۱۴۰).

الف) با توجه به آیات قرآن کریم، قوانینی وجود دارد که اختصاص به انسان داشته و رابطه بین خلق و خالق و نیز رابطه بین افراد انسان را به صورت عادلانه وضع و تنظیم می‌کند و طبق آن خداوند، «شارع» و «قانون‌گذار» است و قوانین را توسط پیامبران به بشر عرضه داشته است که به آن، هدایت تشریحی می‌گویند: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا»؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند (بقره / آیه ۲۱۳).

در آیات دیگر قرآن، این هدایت تشریحی، یاد شده است: «أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»؛ پروردگرم به دادگری فرمان داده است (أعراف / آیه ۲۹). و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»؛ به درستی که خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم، بازمی‌دارد (نحل / آیه ۹۰). این قوانین تحقق حاکمیت الهی، تأمین سعادت اخروی و تأمین رفاه و آسایش دنیوی انسان را دربرداشته و بر اجرای عدالت نیز تأکید دارند.

ب) طبق سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) تساوی در برابر قانون، اجرای عدالت، جلوگیری از سوءاستفاده و ابستگان و... جزء روش حکومتی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود. همچنین درباره قانون‌مداری امیرالمؤمنین، منقول است: امام علی (علیه‌السلام) بیت‌المال را به‌طور مساوی تقسیم می‌کرد. به موالی (غیرعرب) همان مقداری از بیت‌المال را می‌داد که به عرب‌ها می‌داد. وقتی علت را جویا شدند، چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد، فرمود: همه قرآن را خواندم و در آن برای فرزندان اسماعیل (عرب‌ها) بر فرزندان اسحاق (غیرعرب‌ها) به اندازه این چوب برتری نیافتم! (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۸۳).^۸

ج) از نظر عقلی، عقل انسان می‌تواند جهان، پدیده‌های آن و قوانین حاکم بر آن را بشناسد و در آنها حکم و داوری کند (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۲۷۹). کلیه احکام و قوانین شرعی، بر اساس حسن و قبح عقلی تشریح شده و سازگار با فطرت پاک و سالم انسانی بوده و دائرمدار احکام عقلی و بایدها و نبایدهای آن است و در یک کلام؛ ساختار قوانین دینی به‌گونه‌ای است که قابل درک و اثبات با عقل است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۶).

د) قوانین همچون احکام شرعی از پشتوانه‌ای با عنوان ادله لَبّی برخوردار هستند که یکی از آنها اجماع است (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۹۵).

۳-۲-۴. وظیفه به معنای خاص

آنچه تاکنون ذکر شد، به‌طور عام، وظیفه‌ی هر مسئولی بود و هست. اما آنچه به‌عنوان وظیفه‌ی اختصاصی و در واقع کار اصلی یک مسئول نیز برشمرده می‌شود از جمله اموری است که یک مقام مسئول بایستی به‌درستی آن را پیگیری و انجام دهد. وظیفه‌ای که یک فرد باید انجام دهد، تعهدی است که برای وی مسئولیت ایجاد می‌کند. لذا پذیرش مسئولیت، در شکل وظیفه‌شناسی نمود می‌یابد. از سوی دیگر، ضمانتی ایجاد می‌شود که بر حسب مسئولیت و وظیفه، معنا می‌یابد و همان بازخواستی است که فرد نسبت به پیمان‌ش، با آن روبه‌رو می‌شود.

الف) در قرآن کریم، «وظیفه‌شناسی و تعهد» مورد تأکید قرار گرفته است: «وَأَوْفُوا

بِالْمَهْدِ إِنَّ الْمَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به پیمان خود وفا کنید زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد (اسراء / آیه ۳۴). بر این اساس، انجام وظیفه توسط یک مقام مسئول، امر خطیر و حساسی است و او در جامعه اسلامی، هم در برابر خدا هم در برابر مردم باید پاسخ‌گو باشد: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی و قدرت دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده دستور می‌دهند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست (حج / آیه ۴۱). در حقیقت این چهار ویژگی را می‌توان نمادی از انجام وظیفه و همچنین پیوند یک مسئول با خدا و مردم دانست.

ب) طبق سنت اهل بیت (علیهم‌السلام)، در کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پیرامون وظیفه حاکمان و مسئولان آمده است: وظیفه زمامدار آن است که برای مردم خود، آن را بخواهند که برای خود برمی‌گزینند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۶۷۶).^۹ همچنین امام علی (علیه‌السلام) در جای دیگر می‌فرماید: حقوق شما مردم بر زمامدار، عمل به انصاف است درباره شما و ایجاد رفتار عادلانه در میان شما و خودداری از هر گونه زیان‌رسانی و حرمت‌شکنی در حق شما (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص. ۶۷۶).^{۱۰}

ج) بر اساس حکم عقل، طبق محترم بودن عقلایی اصولی مانند: قرارداد اجتماعی (خویی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۵۴۳)، انجام وظیفه توسط یک مسئول، مورد تأکید است. د) حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در نظام، مورد اجماع فقهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص. ۵۰۵) و بدیهی است که عمل نکردن مسئولان به وظایف خود، بر خلاف این امر مهم است.

۴. مهمترین عوامل عدم مراعات غبطه

۴-۱. سهل‌انگاری

در فقه، سهل‌انگاری معادل آسان‌گرفتن، چشم‌پوشی کردن و سستی است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۴۶۳) و در شرایطی می‌تواند موجب

سقوط شخص از عدالت باشد مثل: ترک سهل‌انگاران همه سَنَن (علامه حلی، ۱۴۱۳ق.الف، ص. ۴۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۳۰). بعضی نیز از سهل‌انگاری با عنوان تساهل و تسامح، یاد می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱.ب، ص. ۱۶۳) که به‌رحال برای مدیریت یک مسئول نیز قابل قبول نیست و می‌تواند منجر به عدم مراعات غبطه شود.

۴-۲. نداشتن برنامه و ضابطه

برنامه‌ریزی، انتخاب راه و روشی مناسب برای بهتر رسیدن به هدف است (تقوی، ۱۳۸۰، ص. ۸۰) باری تعالی نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»؛ ما هر چیزی را به‌اندازه و از روی حساب آفریدیم (قمر / آیه ۴۹). در روایات اسلامی واژه‌هایی چون تدبیر، دوراندیشی و نظم دربردارنده معنا و نشانگر اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی فردی و اجتماعی است به‌عنوان نمونه، امام جعفر صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: شخص باایمان؛ نیکوکار، کم‌هزینه و نیکوتدبیر برای زندگی است و از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود؛ اشتباهی را دوبار تکرار نمی‌کند! (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص. ۱۹۳)^{۱۱} و تردیدی نیست که یک مقام مسئول نیز محتاج برنامه‌ریزی هوشمندانه و دقیق است تا مسئولیت خویش را به درستی انجام داده و از خطا و انحراف مصون بماند. همچنین یک مدیر متعهد، هرگز روابط را جایگزین ضوابط نمی‌کند. ماجرای مراجعه عقیل به محضر برادرش؛ امام علی (علیه‌السلام) و درخواست بهره بیشتری از بیت‌المال که با واکنش سوزنده امیرالمؤمنین مواجه شد، بهترین نمونه جهت پرهیز مسئولان از هر نوع رابطه‌گرایی است.

۴-۳. توجیح منافع شخصی بر منافع عمومی

پی‌بردن به مفهوم و مبنای منافع عمومی، در گرو فهم عناصر آن یعنی نظم عمومی، امنیت کشور، آسایش عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه است. امنیت عمومی فقدان هر گونه عاملی است که به‌موجب آن، نظم مادی موجود در جامعه از بین می‌رود و مقامات عمومی با اتخاذ تدابیر لازم، از وقوعش جلوگیری می‌کنند. آسایش عمومی، عدم وجود هر گونه آزار و ناراحتی در جامعه به‌صورتی است که از حدود متعارف و عادی زندگی خارج گردد و اخلاق حسنه به محافظت از اخلاق، افکار، عقاید و

احساسات جامعه توجه دارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص. ۲۵۴). به لحاظ جنبه فردی بحث، قرآن کریم نیز وجود دو انگیزه «منفعت‌طلبی» و «رنج‌گریزی» را در انسان پذیرفته است و در حد وسیعی از وجود آن دو برای پرورش و تربیت انسان در سطوح مختلف و موارد گوناگون استفاده می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، الف، ص. ۲۶۴). مانند: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ. وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ و به جای خدا چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان که اگر چنین کنی در آن صورت قطعاً از ستمکارانی و اگر خدا به تو زیانی برساند آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردکننده‌ای نیست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است (یونس / آیات ۱۰۶-۱۰۷). یک مقام مسئول نیز بایستی با پرهیز از منفعت‌طلبی شخصی، منافع عموم مردم را مدنظر داشته باشد و مصالح جامعه را فدای مطامع خود نسازد.

۴-۴. خودرأیی

در کلام وحی آمده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / آیه ۱۵۹) که بهترین نمونه جهت پرهیز از هر نوع خودرأیی و همچنین بهره‌گیری از مشورت دیگران است حضرت امام علی (علیه السلام) نیز پیرامون آفت خودرأیی می‌فرمایند: کسی که خودرأی باشد، دچار لغزش شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص. ۵۸۱).^{۱۲} و در جای دیگر تبیین می‌کنند: کسی که خودرأی باشد، هلاک می‌شود (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۶۵).^{۱۳} همچنین بعضی از فقها معتقدند که حاکم، موظف است به واسطه اموری از جمله مشورت، به رعایت حقوق مردم بپردازد (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹). مدیر و مسئول مستبد، به جهت عدم بهره‌گیری از مشاوره دلسوزان و کارشناسان، می‌تواند مسئولیت و موضوع کار خویش را در معرض آسیب و نابودی قرار دهد.

نتیجه‌گیری

غبطه عبارت است از مصلحت و منفعت. مسئولیت‌های حاکمیتی یعنی قدرت برتر کسانی که مشروعیت قانونی دارند و در جامعه، نیرویی بالاتر از آنان نیست و علاوه بر مسائل سیاسی، در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... نیز تسلط خواهند داشت که عمدتاً شامل سه سطح ملی (حکومت و دولت)، اقتصادی (تجاری) و سازمانی (اداری) است و بر این اساس، مقام‌های مدیریتی و اداری نیز جزء مسئولیت‌های حاکمیتی محسوب می‌شوند و با وجود اینکه تنظیم و اجرای مقررات در اختیار آنهاست، نسبت به اقدامات خود، متعهد و ملتزم‌اند و باید درباره فعالیت‌های خود و مطالباتی که از آنان می‌شود، پاسخگو باشند.

کارهای یک مقام مسئول به‌خاطر آنکه متعهد به انجام وظایفی می‌شود، مسئولیت‌آور است و اثر شرعی دارد و چون به اعمال او مرتبط است دارای حکم تکلیفی و وضعی نیز می‌باشد؛ به علت الزامی بودن انجام تعهد، نوع حکم تکلیفی آن وجوب بوده و در صورت عدم مراعات غبطه، ایجاد حرمت می‌کند و حکم وضعی آن ضمان خواهد بود. احترام به پیمان و لزوم عمل به آن با توجه به تأکیدهای قرآنی، روایات، عقل و دانش حقوق، «ضرورت» مراعات غبطه در مسئولیت را اثبات می‌کند. همچنین شاخص‌های مهمی شامل: عدالت، امنیت، قانون و وظیفه به معنای خاص جزء بایسته‌های یک مدیریت صحیح بوده و از مصادیق مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی است؛ اصولی که ادله اربعه نیز آنها را تأیید می‌کنند. ضمناً مواردی مثل: سهل‌انگاری، نداشتن برنامه و ضابطه، ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی و خودرأیی در زمره مهمترین عوامل عدم مراعات غبطه در مسئولیت‌های حاکمیتی است.

یادداشت‌ها

۱. به طور مثال، محقق کرکی درباره فقیهی که حاکمیت جامعه را بر عهده دارد، می‌گوید: المجتهد فی الأحکام الشرعیة نائب من قبل أئمة الهدی (صلوات الله و سلامه علیهم) فی حال الغیبة ... فیجب التحاکم الیه و الانقیاد الی حکمه.
۲. لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةِ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِئَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْلُومَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا مُحْسِنًا فَكَعَنْهُ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَى غَلِّهِ.
۳. أَتَى اللَّهَ وَ ارْتَدُّ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَأَيُّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَصْرِبَنَّكَ بِسِنْفِي الَّذِي مَا صَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ.
۴. فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ فَذَ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ.
۵. فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ.
۶. فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ.
۷. يُؤْمِنُ بِهِ الْخَائِفُ.
۸. قَرَأْتُ مَا بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلِيٍّ وَ لِدِ إِسْحَاقَ فَضَّلَ هَذَا.
۹. مِنْ حَقِّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتَارَ لِرِعِيَّتِهِ مَا يَخْتَارُهُ لِنَفْسِهِ.
۱۰. وَ إِنَّ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ إِنْصَافُكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الكَفُّ مِنْ قِبَلِكُمْ.
۱۱. الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ الْمُؤُونَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.
۱۲. مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ زَلَّ.
۱۳. مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۶۱). تحریر المجلة الاحکام. قم: مکتبه فیروزآبادی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب. بی‌جا: دار بیروت.
- امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۸۹). حقوق اداری. تهران: میزان.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق). مکاسب. بی‌جا: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الانصاری.

تقوی، سیدرضا (۱۳۸۰). نگرشی بر مدیریت اسلامی. تهران: بین‌الملل.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. محقق سیدمهدی رجائی. قم: دار الکتب الإسلامی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: ابن سینا.
حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۱). حکومت اسلامی از نظر قرآن و حدیث «بخشی از کتاب الحیاة». تهران: الحیاة.

حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). الجامع للشرایع. تحت نظارت جعفر سبحانی. قم: مؤسسه سید الشهداء.

خضری بک، محمد (۱۳۸۹ق). اصول الفقه. بی‌جا: المكتبة التجارية الكبرى.
خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶). چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۸). ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸). بیان در علوم و مسائل کلی قرآن. مترجمان محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، بی‌جا: سازمان چاپ و انتشارات.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی. تقریر علی غروی، قم: لطفی.
ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۳۸). حسن و قبح عقلی؛ سلسله درس‌های استاد جعفر سبحانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

رزمان، علی (۱۳۹۶). «بررسی آثار حکم موت فرضی در حقوق موضوعه ایران». فصلنامه قانون‌یار، سال اول، (۳)، صص. ۱۴۱-۱۶۰.

زمانی، عباس (۱۳۹۴). «عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل». مجله حقوقی دادگستری، (۹۰)، صص. ۸۵-۱۰۰.

- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شریفی، محمدهادی؛ رفیعی‌مقدم، علی و جعفری، محمدحسین (۱۴۰۰). لزوم رعایت غبطه و مصلحت کودک در زمان سرپرستی از منظر فقه و حقوق موضوعه. مجله حقوق پزشکی، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی، (۱۵)، صص. ۲۸۹-۳۰۳
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری.
- صاحب‌جواهر، محمدحسین (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. محقق عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۹). المعالم الجديدة للأصول. بی‌جا: بی‌نا.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). حقوق اداری. تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بی‌جا: اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة. بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
- عباسی، اسماعیل (۱۳۸۶). معنا و مفهوم حسن نیت در قراردادها. فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، پیش شماره ۲، صص. ۷۱-۹۸.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق. الف). قواعد الأحكام (جلد ۳). قم: نشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق. ب). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (جلد ۴). قم: مکتبة العلامة.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی حقوق اساسی. تهران: مجد.
- غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت. تهران: دادگستر.
- فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم حاکمیت. تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) (۱۳۸۷). قم: مؤسسه دایرة‌المعارف فقه اسلامی.
- فیروزآبادی، سیدمرتضی (۱۴۰۰ق). عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول. قم: کتابفروشی فیروزآبادی.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی (۱۳۳۸). ترجمه و شرح نهج البلاغه (جلد ۵ و ۶). تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه؛ «تالیفات فیض الاسلام».

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۲). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.

قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *جامع الشتات*. بی‌جا: کیهان.
قنواتی، جلیل (۱۳۷۹). «سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعه ایران». *فصلنامه کتاب نقد*، (۱۷)، صص. ۷۱-۴۰.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: میزان.
کاظمی خراسانی، محمدعلی (بی‌تا). *فوائد الأصول*. بی‌جا: مؤسسه النشر الإسلامی.
کریمی، عباس و مرادی، ناصر (۱۳۹۴). *سوءاستفاده از شروط قراردادهای مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی و مطالعه تطبیقی با آموزه‌های دایرکتیو اتحادیه اروپا*. *مجله مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، (۱)، صص. ۷۰-۳۹.

کریمی، عباس؛ صحرانورد، ابوذر و شفیع‌زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۳). *ولی فهری و عزل آن در حقوق ایران و فقه امامیه*. *پژوهشنامه میان رشته‌ای فقهی*، سال سوم، (۱)، صص. ۱۴۶-۱۲۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). *الکافی* (جلد ۱ و ۵). محققان علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق). *الإحصار والصدق*. قم: دار القرآن الکریم.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. محققان سیدابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث.

محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: اسماعیلیان.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *رسائل المحقق الکرکی*. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). *الینایع الفقهیة*. بیروت: دار التراث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). *اخلاق در قرآن*. محقق محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها* (جلد ۱). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱.ج). حقوق و سیاست در قرآن (جلد ۱). نگارش شهید محمد شهبازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). عدل الهی. بی‌جا، بی‌نا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸ ق). المنطق. نجف: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- مظفر، محمدرضا (بی‌تا). اصول الفقه. بی‌جا: دفتر تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ولایت فقیه. قم: التمهید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق. الف). اقسام المولی فی اللسان. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق. ب). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). بحوث فقهیه هامه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر و نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). هدف‌های کلی حکومت علوی (مصاحبه). مجله اندیشه حوزه، (۲۷)، صص. ۵۶-۴۲.
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تشبیه الامه و تنزیه المله. قم: بوستان کتاب.
- نراقی، احمد (۱۳۷۷). معراج السعاده. قم: هجرت.
- نورالدینی، هادی و علیشاهی قلعه‌جوئی، ابوالفضل (۱۳۹۷). بررسی فقهی حقوقی تبدیل موقوفات به احسن. مجله اصول فقه، (۱۱۵)، صص. ۱۳۵-۱۵۸.
- نیکزاد، عباس (۱۳۸۵). جایگاه مصلحت در بستر قانون‌گذاری حکومت اسلامی. مجله مطالعات راهبردی زنان، (۳۳)، صص. ۱۳۰-۱۶۱.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بی‌جا: دار صادر.
- یوسفی، حیات‌الله (۱۳۸۹). ساختار حکومت در اسلام. تهران: کانون اندیشه جوان.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی